

مطالعه تطبیقی ضمانت اجرای حقوق دفاعی در مرحله تحقیقات مقدماتی

امین جلیلی^۱

چکیده

کرامت انسانی به عنوان برترین موهبت الهی بیش از پیش، احترام و رعایت حقوق افراد را در زیست جهان کنونی می طلبد. تأمل در واپسین قانون مصوب در حوزه آیین دادرسی کیفری در قیاس با قوانین تدوینی سابق، گرایش هر چه کمی و کیفی تر قانون گذار کیفری به رعایت حقوق دفاعی افراد مظنون و متهم را در مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی نشان می دهد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با برشمردن حقوقی از جمله حق تفهیم اتهام، حق اعلام حقوق متهم، حق داشتن وکیل، حق مطالعه و دسترسی به پرونده، حق اطلاع به خانواده، حق معاینه پزشکی و حق سکوت، گامی بلند در جهت رعایت عدالت برداشته است. در این میان، فقدان ضمانت اجرای مناسبی همچون بطلان تحقیقات مقدماتی در فرض عدم رعایت حقوق دفاعی شخص متهم توسط مقامات انتظامی و قضایی، سبب گشته است تا نتوان قوانین حمایتی ایران را همانند کشورهای مبتنی بر نظام کامن لا، حامی فرد متهم تلقی نمود. نگارنده، در ابتدا با برشمردن انواع حقوق دفاعی مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری و قیاس حقوق مزبور با قوانین حمایتی کشورهای همچون آمریکا و انگلیس، درصدد آشکار نمودن قوانین حمایتی در نظر گرفته شده برای شخص متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، بر آمده و در انتها نیز سیاست حاکم بر مبحث فوق العاده مهم ضمانت اجرای حقوق دفاعی مستتر در قانون را مورد واکاوی قرار می دهد.

کلید واژه‌ها: حقوق دفاعی، تحقیقات مقدماتی، متهم، ضمانت اجرا، عدالت

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شیراز- jaliliamin1991@gmail.com

مقدمه

حقوق دفاعی متهم به معنای امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض براءت، علیه او مطرح شده است، در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند (امیدی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). در تعریفی مشابه، حقوق دفاعی متهم مجموعه امتیازاتی است که به موجب آن برای متهم امکان مؤثر دفاع از خود در فرآیند رسیدگی کیفری تضمین می‌شود (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۶). مبنای رعایت حقوق دفاعی متهم را باید در اصل براءت جستجو نمود؛ اصلی که اذعان داشته است که تمامی افراد میرا از هر گونه تهمت و افترا بوده و چنانچه بر علیه آنان در مراجع قضایی، دعوایی مطرح گردد، مدعیان باید گناهکاری و مجرمیت افراد را اثبات نمایند و اساساً بر همین مبنا است که شاکی خصوصی یا دادستان باید عناصر جرم را در صورت ورود اتهام به دیگر افراد اثبات نمایند. بی‌شک اصل براءت که حقوق دفاعی متهم منبث از آن بوده، میراث مشترک تمامی کشورهای متمدن در حوزه‌ی رعایت حقوق افراد است.

تضمین‌های دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم، در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لاز جمله آمریکا و انگلیس از اهمیتی والا برخوردارند. این مسأله بر این اساس مبتنی است که به زعم حقوقدانان کامن‌لا موضوعی مهمتر از دادرسی، اجرای عدالت و قواعد شکلی وجود ندارد چراکه اگر اجرای عدالت ممکن نباشد، بر حقوق ماهوی فایده‌ای مترتب نیست. به تبع در چنین سیستمی حق افراد به برخورداری از یک دادرسی منصفانه نیز از اهمیتی ویژه برخوردار می‌شود (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۳). حقوق دفاعی شخص متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به ویژه در مقابل مقام دادستانی باید اعمال گردد. تقابل میان دادستان و فرد متهم نباید به نحوی باشد که دادستانی را در مقامی رفیع‌تر از فرد متهم قرار دهد. به دیگر سخن از جمله قواعد یک دوئل منصفانه، می‌توان به تساوی افراد در اسباب آن مبارزه اشاره نمود. هیچ تماشاگر منصفی قائل به این امر نیست که از یک سو دادستانی دارای تمامی اختیارات و امکانات جهت اثبات مجرمیت فرد متهم باشد و از سوی دیگر شخص متهم از هر گونه ابزار دفاعی محروم باشد. در همین راستا، نگارنده، در ابتدا با برشمردن انواع حقوق دفاعی مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قیاس حقوق مزبور با قوانین حمایتی کشورهای هم‌چون آمریکا و انگلیس، درصد آشکار نمودن قوانین حمایتی در نظر گرفته شده برای شخص متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی برآمده و در انتها نیز سیاست حاکم بر مبحث فوق‌العاده مهم ضمانت اجرای حقوق دفاعی مسترر در قانون را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱- حق تفهیم اتهام

در کشور ما اصطلاح «تفهیم اتهام» که ضرورت آن را قانون آیین دادرسی کیفری به مقامات قضایی در مراحل مختلف رسیدگی گوشزد کرده است، متضمن یکی از اساسی‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهمان است. با تفهیم اتهام، فرض بر این است که متشکی‌عنه از موضوع اتهام خود، آگاه گردیده و این آگاهی به او مجال می‌دهد که به سؤالات مقام قضایی پاسخ گفته و از خود دفاع کند؛ بنابراین آگاهی از اتهامات، حق متهم است. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶۰)

فی‌الواقع می‌توان بیان داشت که حق تفهیم اتهام نشان از توان پرسشگری متهم از مقامات رسیدگی‌کننده دارد. به تعبیری دیگر، متهم باید بداند که چه خطایی از او سر زده که سزاوار سرزنش و تعقیب کیفری است. بی‌شک ضابطان و مقامات قضایی موظفند که پیش از هرگونه رسیدگی به صورت صریح و روشن، متهم را نسبت به اتهام و دلایل آن آگاه سازند.^۱ البته به زعم نگارنده ضمانت اجرای مناسبی در صورت نقض این حق، توسط ضابطان^۲ و مقامات قضایی^۳ توسط قانونگذار لحاظ نگردیده است.

در حقوق انگلستان هم به موجب بند ۱ و ۲ ماده ۲۸ قانون پلیس و ادله کیفری، پلیس موظف است بلافاصله پس از دستگیری یا در اولین زمان ممکن، دستگیری و دلایل آن را به فرد اطلاع دهد؛ در غیر این صورت دستگیری، قانونی نخواهد بود (طاهری، ۱۳۹۶: ۴۵).

۲- اعلام حقوق پیش‌بینی شده در قانون به متهم

ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است که: «متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود». حق اطلاع متهم از اتهام خود و ادله آن و نیز حق وی به دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی، خود محدود به مکان و نزد مقامی نبوده است و در سریع‌ترین زمان ممکن، چه نزد ضابطان باشد و چه نزد مقامی قضایی باید رعایت گردد (خالقی، ۱۳۹۶: ۳۰).

در آمریکا حقوق متهم از طریق هشدارهای میراندا به او اعلام می‌شود. بدین گونه که به شخص گفته می‌شود:

^۱- مواد ۳۵۹، ۱۹۵، ۵۳، ۵۲، ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

^۲- ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

^۳- ماده ۱۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

- شما حق سکوت دارید و می‌توانید به پرسش‌ها پاسخ ندهید. متوجه شدید؟
- هر چیزی که بگویید، ممکن است در دادگاه علیه شما مورد استناد قرار بگیرد. متوجه شدید؟
- حق دارید پیش از پاسخ دادن به پرسش‌های پلیس با یک وکیل مشورت کنید یا یک وکیل همراه داشته باشید. متوجه شدید؟
- چنانچه توانایی انتخاب وکیل را ندارید، با درخواست شما، پیش از بازجویی برای شما وکیل تعیین خواهد شد. متوجه شدید؟
- در صورتی که بدون حضور وکیل، تصمیم به پاسخ دادن به پرسش‌ها بگیرید، هنوز این حق را دارید که هر زمان بخواهید، پاسخ را متوقف کنید تا وکیل حضور یابد. متوجه شدید؟ (کوشکی، مقدم، ۱۳۹۵: ۲۱۱)

در قانون انگلستان نیز الزام مشابهی برای پلیس وجود دارد. مطابق ماده ۳۵۳ آیین‌نامه اجرایی C قانون پلیس و ادله کیفری وقتی فردی دستگیر می‌شود، افسر بازداشت باید از تفهیم تمامی حقوق به او مطمئن شود. (طاهری، پیشین: ۴۶)

۳- حق دسترسی و مطالعه پرونده

یکی از تضمینات اساسی برای تحقق توازن طرف‌های دعوا که نشان از حضور فعال ایشان نیز می‌باشد، حق دسترسی و مطالعه اطلاعات تحقیقاتی توسط طرف‌ها یا وکلای آن‌ها است. حقی که بر ترافی شدن هر چه بیشتر تحقیقات می‌افزاید و از بار سری بودن تحقیقات مقدماتی می‌کاهد. بر این پایه، متهم یا وکیلش باید به اطلاعات لازم از جمله اسناد و سایر ادله و مدارکی که به آن‌ها در ارائه دفاعیاتشان کمک می‌کند، دسترسی داشته باشند؛ زیرا از نظر کمیته حقوق بشر، چنین اطلاعاتی فرصتی را برای متهم ایجاد می‌کند که از اظهارنظرهای ثبت شده و مدارک مورد استناد دادستان آگاه شود و در مورد آن‌ها اظهار نظر کند (نائینی، ۱۳۹۵: ۸۲). حق دسترسی و مطالعه پرونده توسط طرفین دعوا در

مواد ۱۰۰^۱ و ۱۹۱^۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است.

با توجه به مفهوم مخالف مواد مذکور می‌توان دریافت که چنانچه مطالعه یا دسترسی توسط طرفین دعوا منافاتی با کشف حقیقت نداشته باشد یا مربوط به جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و جرائم منافی عفت نباشد، اصل بر آن است که طرفین دعوا می‌توانند به مفاد پرونده جهت برپایی یک دادرسی عادلانه دسترسی داشته باشند. در این میان، قانونگذار میان شاکی و متهم در حق دسترسی به پرونده و مطالعه آن، قائل به تمایز است. قانونگذار مطابق تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ حق اعتراض شاکی را تنها در موردی می‌داند که بازپرس قرار رد درخواست دسترسی یا مطالعه پرونده او را بر مبنای منافات با کشف حقیقت صادر نموده باشد و شاکی حق اعتراض را در موارد جرائم منافی عفت یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی به واسطه‌ی ممنوعیت بازپرس به ارائه اسناد و مدارک مربوط به این جرائم، نداشته است. این امر در حالی است که متهم به موجب ماده ۱۹۱ قانون مذکور توانایی اعتراض به تمامی مواردی را دارد که بازپرس بر مبنای آن، او را از دسترسی یا مطالعه پرونده منع نموده است.

به زعم نگارنده، اقدام قانونگذار کیفری مبنی بر محروم نمودن طرفین دعوا از حق دسترسی یا مطالعه پرونده در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، با توجه به ماهیت این گونه جرائم که اغلب شاکی اصلی، حکومت یا شخص حقیقی یا حقوقی وابسته به حکومت است، به شدت شائبه‌ی یک دادرسی جانبدارانه به نفع حکومت را افزایش داده و به تبع سبب نارضایتی و بی‌اعتمادی افراد آن حکومت می‌گردد.

از سوی دیگر با توجه به اینکه متهمان این گونه جرائم مطابق بند الف ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه انقلاب مورد محاکمه قرار می‌گیرند و «عموماً در این نوع دادگاه‌ها متهم در یک نابرابری

^۱- شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله‌اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا با هزینه خود از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد.

^۲- چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.

^۳- ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است.

آشکار در مقایسه با دیگر مقامات پیگرد قرار می‌گیرد و در موارد معدودی می‌تواند از حق داشتن وکیل به‌گزینش خود و دسترسی به مدارک اتهام به‌طور کامل بهره‌مند گردد. ویژگی و طبیعت این دادگاه‌ها تاکنون موجب شده است که مهمان این دادگاه در دفاع از جان و مال و آزادی خود از یک دفاع کافی برخوردار نباشند.» (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

۴- حق سکوت

حق سکوت حقی تنها و مجزا از سایر حق‌ها نیست، بلکه ترکیبی از آن‌هاست. وقتی از حق سکوت سخن گفته می‌شود، فرض بی‌گناهی، تکلیف دادستان به اثبات رکن‌های تشکیل‌دهنده‌ی جرم و منع شکنجه برای گرفتن اقرار و اطلاعات به ذهن متبادر می‌شود. این حق‌ها را می‌توان تضمین‌کننده‌ی حق سکوت متهم نامید که بر پایه‌ی اصل آزادی بیان و لزوم رعایت کرامت و شرافت متهم استوار است. (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

قانون‌گذار در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، صریحاً مقرر نموده است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت، مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود». بدین ترتیب می‌توان پذیرش صریح حق سکوت متهم را در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی در قانون جدید، گامی مثبت در تضمین حقوق دفاعی متهم دانست و نیز با توجه به اینکه «عدم امضای اظهارات» نیز در ردیف عدم پاسخگویی به سؤالات دانسته شده است، می‌توان قائل به توسعه‌ی گسترده این حق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شد. لکن در مورد «حق اعلام» و «تضمین» حق سکوت متهم همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در قانون جدید آیین دادرسی کیفری تصریحی دیده نمی‌شود و این سؤال مطرح است که آیا این دو حق در قانون جدید پذیرفته شده‌اند یا خیر؟ در پاسخ، به رغم عدم تصریح دو حق مذکور در ماده ۱۹۷ قانون، با توجه به شناسایی «اختیار متهم در سکوت» به عنوان یک حق در ماده ۱۹۷ از یک سو و «لزوم آگاهی متهم از حقوق خود در فرآیند دادرسی» و «لزوم رعایت و تضمین این حقوق» در ماده ۶ قانون یاد شده، می‌توان اظهار داشت که مقامات قضایی مکلف‌اند حق متهم در سکوت اختیار کردن را به او اعلام و تفهیم نمایند؛ بنابراین بدین نحو می‌توان گفت که حق اعلام اختیار سکوت از سوی متهم در قانون جدید شناسایی شده است؛ اما در رابطه با «تضمین رعایت این حق سکوت و اعلام آن» در قانون یاد شده ابهام وجود دارد؛ زیرا از یک منظر می‌توان گفت که با توجه به آنکه برای نقض مقرر در ماده ۱۹۵ قانون که به موجب آن بازپرس ملزم است پیش از تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام کند که مراقب اظهارات خود باشد و اقرار و همکاری وی می‌تواند

موجبات تخفیف مجازات وی را فراهم آورد و در ماده ۱۹۶ محکومیت انتظامی تا درجه چهار منظور شده است؛ می‌توان به نوعی تضمین حق سکوت متهم و اعلام آن را استنباط نمود. از سوی دیگر همان‌طور که عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند، حق سکوت در ماده ۱۹۷، بلافاصله بعد از ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم «مدرج در مواد ۱۹۳ تا ۱۹۵» مذکور در ماده ۱۹۶ آمده است. (قاسمی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۷)

قانون‌گذار، نظری بر تضمین نقض رعایت اعلام حق سکوت نداشته است. با وجود این، نظر دیگری که در رابطه با حق اعلام سکوت و تضمین آن می‌توان بیان داشت آن است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هیچ یک از دو حق مذکور را نپذیرفته است، زیرا در لایحه‌ی اولیه قانون، در ماده ۳۰-۱۲۵ تخلف از مقررات مواد ۲۶-۱۲۵ تا ۲۹-۱۲۵ موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار دانسته شده بود. موادی که از جمله آن‌ها ماده ۲۹-۱۲۵ بوده است که طبق آن «بازپرس پیش از شروع به تحقیق به متهم تفهیم می‌کند که می‌تواند سکوت اختیار کند و در صورت سکوت، مراتب در صورت مجلس قید می‌شود». لذا با توجه به تغییر اساسی محتوای ماده اولیه در ماده ۱۹۷ قانون جدید که در آن قید «تفهیم» حذف شده است، باید بر عدم الزام مقام قضایی در اعلام و تفهیم آن به متهم شد. همچنین از آنجاکه در لایحه اولیه، این ماده در زمره مواد دارای ضمانت اجرای محکومیت انتظامی تا درجه ۴ بوده ولی در قانون مصوب، از این شمول خارج شده است، می‌توان به عدم ضمانت اجرا حق سکوت نیز نظر داد. هرچند که این تحلیل، با مفاد ماده ۴ قانون مزبور که صراحتاً اصل برائت را پذیرفته است، سازگار نیست (حبیب زاده؛ صادقی، ۱۳۹۵: ۷۴). از سوی دیگر قانونگذار هیچ‌گونه تکلیفی را بر دوش ضابطان در جهت تفهیم حق سکوت به متهمان نگذاشته و جداً این امر با توجه به اینکه سنگ بنای اغلب پیوندها غالباً در همان بازجویی‌های اولیه استوار می‌شود، نگران‌کننده است.

در حقوق انگلستان، حق سکوت قبل از قانون اختیارات دادگاه کیفری و تعیین مجازات به این صورت بود که به متهم هشدار داده می‌شد: «مجبور نیست چیزی بگوید اما اگر حرفی بزند ممکن است در دادگاه علیه او استفاده شود». در سال ۱۹۹۸ و پس از بازنگری در نظام عدالت کیفری انگلستان، برای جلوگیری از اتلاف وقت، هزینه و سوء استفاده مظنونان و متهمان از حق سکوت با امتناع از بیان پاسخ‌های ضروری و مناسب، در حق سکوت تغییرات اساسی ایجاد شد. در حال حاضر حق سکوت به این نحو است که به فرد هشدار داده می‌شود می‌تواند به پرسش‌ها پاسخ ندهد و سکوت کند، اما سکوت او همانند پاسخش به دادگاه اعلام می‌شود و اگر فرد در دادگاه به همان پرسش پاسخ دهد، سکوتش در

مرحله‌ی بازجویی پلیسی می‌تواند به ضررش تمام شود و تأثیر منفی بر تصمیمات هیأت منصفه داشته باشد. (طاهری، پیشین: ۵۸)

بر پایه‌ی اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا، هیچ‌کس را نمی‌توان به ادای گواهی علیه خود اجبار کرد. متهم باید از حق سکوت خود اطلاع یابد و به او گفته شود که هر آنچه که می‌گوید، ممکن است به منزله دلیل، علیه وی استفاده شود. اگر متهمی بدون اعلام این حق، اقرار به امری کند اقرار مزبور بی‌اثر خواهد بود. مهم‌تر از همه آنکه، از سکوت متهمی که این حق به درستی به اطلاع او رسیده است، نمی‌توان علیه وی استفاده نمود (رحمدل، پیشین: ۲۱۵). البته همان‌طور که پیشتر در باب هشدارهای میراندا هم توضیح داده شد، متهم می‌تواند به استناد هشدار پنجم میراندا حتی در حین بازجویی به حق سکوت خود استناد نموده و خواستار پایان یافتن بازجویی شود. در واقع هرگاه که متهم احساس کند که گفته‌های او شاید سبب خود اتهامی^۱ شود، می‌تواند به بازجویی پایان دهد.

۵- حق داشتن وکیل

نگارنده با سیری در قوانین دریافته است، لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری مورخ ۱۳۳۵/۱۱/۳۰ اولین گام در جهت شناسایی حق برخورداری متهم از داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده است. به گونه‌ای که لایحه مذکور به ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تبصره را بدین شرح اضافه نمود که: «متهم می‌تواند یک نفر از وکلا رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجراء قوانین لازم باشد به بازپرس تذکر دهد اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌گردد». اگرچه تبصره مذکور تنها حضور وکیل و حق ارائه توضیحات ضروری در پایان تحقیقات را پیش‌بینی کرده بود، اما این اقدام را می‌توان اولین گام مثبت در جهت شناسایی حقوق دفاعی متهم به حساب آورد.

پس از وقوع انقلاب، قانونگذار در اصل ۳۵ قانون اساسی در جهت تأمین حقوق دفاعی متهم بیان داشت که: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب

^۱ منظور از خود اتهامی، بیان اظهاراتی است که ممکن است در حد یک اقرار صریح نباشد اما گوینده را در معرض اتهام قرار می‌دهد و می‌تواند علیه وی مورد استناد قرار گیرد. اصل عدم متهم کردن خود، لازمه منطقی حق سکوت است. از این‌رو، برای پیشگیری از تحریک به خود متهم‌سازی مقامات رسیدگی‌کننده باید قبل از بازجویی حق سکوت را به متهم تفهیم نمایند زیرا همه افراد به این حق آگاهی ندارند.

وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در ادامه، ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در باب حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، عیناً تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۳۵ را تکرار نمود. البته برخی از حقوق دانان (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) فقدان صراحت ماده ۱۲۸ مذکور در باب حق داشتن وکیل در مرحله تحت نظر نزد ضابطان دادگستری را با لحاظ تنقیح مناط توجیه نموده و اذعان داشته‌اند که اختیارات وکیل نزد ضابطان دادگستری همان اختیاراتی است که در تحقیقات مقدماتی نزد قاضی تحقیق برای او مقرر گردیده است. نهایتاً قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۴۸ به صراحت بر حق داشتن وکیل در مرحله تحت نظر اشاره نمود. ماده مذکور بیان می‌دارد که: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد». بدین ترتیب و بر اساس ماده ۴۸ متهم می‌تواند به محض اینکه توسط ضابطان دادگستری تحت نظر قرار گرفت، تقاضای وکیل نماید». تبصره ماده مذکور نیز بیان می‌داشت که: «اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان یافته داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روان گردان و یا جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) این قانون، تحت نظر قرار گیرد تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد». البته تبصره این ماده در اصلاحیه سال ۱۳۹۴ بدین گونه تغییر یافت که: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد». از سوی دیگر ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در تکمیل حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برای متهم مقرر می‌دارد که: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط باز پرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود.

^۱ - متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود.

وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بدانند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود».

حال با توجه به مواد ۴۸ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید اشاره نمود که اولاً وضع ماده ۴۸ قانون مزبور را باید گامی مثبت در جهت تأمین حقوق دفاعی متهم تلقی نمود. هر چند تبصره آن، شخص متهم را در برخی جرائم از انتخاب آزادانه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی محروم نموده و به نوعی قائل به نقض حقوق دفاعی متهم بر مبنای حمایت از منافع جامعه شده است. ثانیاً قانون‌گذار تنها حق ملاقات ساده شخص تحت نظر با وکیل مدافع را پیش‌بینی کرده و حقوقی از قبیل مطالعه پرونده، امکان دخالت در بازجویی‌ها و یا طرح سؤال در پایان هر جلسه تحقیقاتی که وکیل در آن شرکت جسته و هم‌چنین تضمینات ناظر بر این حقوق مورد توجه قرار نگرفته است (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۸). ثالثاً از ماده ۴۸ بر نمی‌آید که ضابطان دادگستری تکلیفی در باب تفهیم این حق بر متهم در مرحله تحت نظر داشته باشند و ماده مذکور تنها اشاره دارد به اینکه متهم حق دارد که در مرحله تحت نظر از کمک و مشاوره وکیل خود بهره‌مند گردد. در حالی که بازپرس، مطابق ماده ۱۹۰ مکلف بوده که پیش از تحقیق، حق داشتن وکیل را به متهم ابلاغ یا تفهیم نماید. رابعاً با توجه به اینکه ماده ۴۸ تحت شمول موضوع ماده ۱۶۳ که به تعیین ضمانت اجرا برای اقدامات غیرقانونی ضابطان پرداخته است، نمی‌باشد و از سوی دیگر متن ماده ۴۸ فاقد هر گونه دلیلی بوده که بتوان تکلیف ضابطان را به تفهیم حق داشتن وکیل به متهم، استنباط نمود، می‌توان بیان داشت که عدم تفهیم حق مزبور توسط ضابطان به متهم، فاقد ضمانت اجرا می‌باشد، در حالی که مطابق تبصره یک ماده ۱۹۰ چنانچه حق داشتن وکیل توسط بازپرس به متهم تفهیم نگردد یا بازپرس از پذیرش وکیل امتناع نماید، به ترتیب مجازات انتظامی درجه ۸^۲ و ۳^۳ در انتظار بازپرس خواهد بود. البته ذکر این نکته خالی از وجه نیست که تبصره یک ماده ۱۹۰ نسبت به قوانین سابق یک پسرقت تلقی می‌شود. به جهت آنکه در قوانین سابق از جمله ماده ۳۶۵ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱، نقض سلب حق تعیین وکیل ضمانت اجرایی بطلان حکم را در پیش داشت. از سوی دیگر باید دانست که تبصره یک ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ تا پیش از اصلاح در ۱۳۹۴/۳/۲۴ بدین گونه مقرر می‌داشت که: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به

۱- مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تخلف از مقررات مواد ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۹ و ۱۴۱ این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی است.

۲- انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه

۳- کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه

متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود». خامساً از متن ماده ۴۸ و ۱۹۰ این استنباط بر می‌خیزد که مقامات رسیدگی‌کننده اعم از ضابطان و بازپرس، هیچ‌گاه تحقیقات را معطل رسیدن و کیل نمی‌کنند.^۱ البته به نظر می‌رسد چنانچه فرضاً وکیل در حین بازجویی متهم در مرحله تحت نظر، خود را جهت ملاقات با متهم به ضابطان معرفی نماید، این مقامات موظف بوده، بازجویی را تعطیل و ترتیبات این ملاقات را آماده نمایند.

در حقوق آمریکا، اصلاحیه ششم قانون اساسی این کشور (به سال ۱۷۹۱) مقرر می‌دارد: «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: «حق محاکمه سریع و علنی توسط هیأت منصفه بی‌طرف ایالات و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است. حق آگاهی از ماهیت و دلایل اتهام، حق مواجهه با شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، حق اظهار شهود به نفع خود و حق داشتن وکیل برای خود». درست است که حق بهره‌مند شدن از وکیل در حقوق میراندا تصریح شده است اما منشاء اصلی آن اصلاحیه ششم قانون اساسی آمریکا و اصلاحیه چهاردهم (مصوب ۱۸۶۸) می‌باشد. در صورت نقض این حق داشتن وکیل در آمریکا، دلیل به دست آمده قابل اعتبار نخواهد بود. (کوشکی؛ مقدم، پیشین: ۲۱۶) در انگلستان حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در اداره پلیس به موجب ماده ۵۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ به رسمیت شناخته شده است. به موجب این ماده و آیین‌نامه اجرایی آن، متهمین می‌توانند از لحظه‌ای که در اداره پلیس به آن‌ها تفهیم اتهام می‌شود از مشاوره رایگان وکیل بهره‌مند گردند. در انگلستان، وکلاء توانایی حضور در جلسات بازجویی را هم داشته و چنانچه این حق از آنان سلب گردد تحقیقات صورت گرفته مطابق ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ فاقد ارزش و اعتبار می‌شوند؛ بنابراین چنانچه قاضی دریابد که متهم از حق داشتن وکیل محروم شده است، می‌بایست حکم به معتبر ناشناختن دلایل یک پوستر که حق مشورت با وکیل را اعلام می‌دارد، باید به صورت آشکار در اداره پلیس نمایش داده شود. در ادارات پلیس شهرهای بزرگ، ممکن است همه وقت، یک یا چند وکیل موظف^۲ یعنی مشاوران حقوقی خصوصی که با کمیسیون خدمات حقوقی قرارداد بسته‌اند تا در اداره پلیس حاضر بوده یا آماده فراخوانی باشند، حضور داشته باشند. (حیدری، پیشین: ۴۳)

^۱- رک: به نظریه شماره ۷/۹۳/۱۵۸۰ مورخ ۱۳۹۳/۷/۶ اداره حقوقی قوه قضائیه

^۲- وکیل موظف در نظام حقوقی انگلستان، مشاور حقوقی با شغل خصوصی است که با کمیسیون خدمات حقوقی قرارداد بسته تا در اداره پلیس حاضر باشد و یا آماده فراخوانی باشد.

۶- حق داشتن مترجم یا مفسر

حق داشتن مترجم یا مفسر، حقی محدود به حقوق دفاعی متهم نبوده است و تمامی افرادی که در پرونده به هر علتی حضور داشته، می‌توانند از حق مزبور بهره‌مند گردند. در حقیقت هر گاه کشف حقیقت متکی بر اظهار شخصی باشد که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشد، بازپرس مطابق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ مکلف است مترجمی را جهت فهم بیانات مطروحه نزد خود به دادسرا فرا خواند و چنانچه شخص ناشنوا یا فاقد قدرت تکلم باشد، بازپرس مطابق ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری موظف بوده شخصی را که توانایی بیان مقصود این قبیل افراد را داشته باشند، جهت کشف حقیقت به دادسرا فرا خواند. مواد ۳۶۷^۲ و ۳۶۸^۳ نیز تکلیفی مشابه را بر عهده قاضی در مرحله رسیدگی در دادگاه قرار داده است. در باب مواد مذکور دو نکته قابل ذکر است: نخست آنکه قانونگذار در مواد مذکور تنها اشاره به حق داشتن مترجم یا مفسر و تکلیف مقامات مزبور به اعمال آن داشته است و هیچ‌گونه اشاره‌ای به نحوه پرداخت هزینه و رایگان بودن این حق نکرده است.^۴ دومین نکته به غفلت قانون‌گذار در گنجانیدن این حق در وظایف ضابطان بر می‌گردد. قانون‌گذار گویی فراموش نموده است که چنین متهمانی ممکن است قبل از مرحله دادسرا تحت نظر ضابطان دادگستری قرار گیرند.

در حقوق انگلستان بر خلاف حقوق ایران حق داشتن مترجم یا مفسر در مرحله تحت نظر به رسمیت شناخته شده است. در قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان و آیین‌نامه اجرایی C پیش‌بینی شده است که

۱- بازپرس برای شاک، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلع که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشد، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند؛ عدم اتیان سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

۲- بازپرس برای شاک، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلع که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

۳- دادگاه برای شاک، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلع که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشد، مترجم مورد موثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند؛ عدم اتیان سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

۴- دادگاه برای شاک، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلع که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی دادگاه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

۵- اگرچه به موجب بند (۳) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دادگاه باید برای متهمی که قادر به سخن گفتن به زبان مورد استفاده در دادگاه نیست، به طور رایگان مترجمی تعیین نماید.

اگر فرد بازداشت شده قادر به تکلم یا فهم زبان انگلیسی نباشد، پلیس ترتیبی دهد که فرد از کمک و حضور مترجم برخوردار باشد. هم‌چنین در صورتی که فرد ناشنوا باشد یا مشکل گفتاری داشته باشد، پلیس، حضور مترجم زبان اشاره انگلیسی یا مفسر را فراهم می‌کند. (طاهری، پیشین: ۵۹)

۷- حق اطلاع به خانواده و حق داشتن پزشک

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۵۰ صراحتاً حق اطلاع به خانواده را برای متهم پیش‌بینی نموده است. به موجب این ماده: «شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند». به زعم نگارنده در باب ماده مذکور ۲ نکته قابل ذکر است، نخست آنکه در صورت نقض ماده مذکور توسط ضابطان دادگستری هیچ گونه ضمانت اجرایی برای آن‌ها در ماده ۶۳ همین قانون در نظر گرفته نشده است^۱ و دوم آنکه قانونگذار در ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری طریقی دیگر از امکان اطلاع خانواده از شخص تحت نظر را پیش‌بینی کرده است. این ماده بر خلاف ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری دارای ضمانت اجرای ماده ۶۳ می‌باشد.

حق متهم تحت نظر به درخواست معاینه پزشک در ماده ۵۱، نوآوری دیگر قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است. به موجب این ماده: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود».

۱- مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تخلف از مقررات مواد ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۴۲، ۵۱، ۵۲،

۵۳، ۵۵، ۵۹ و ۱۴۱ این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفضال از خدمات دولتی است.

۲- به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادرسی محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

۸- ضمانت اجرای نقض حقوق شخص متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

برای اینکه حقوق بتواند به هدف خود، یعنی استقرار نظم عادلانه در روابط اجتماعی دست یابد، باید اجرای قواعد آن الزامی باشد. الزامی بودن قواعد حقوقی هم زمانی مفهوم پیدا می‌کند که دولت برای تخلف از قواعد الزامی حقوق، کیفر مناسب پیش‌بینی کرده باشد. اثری که دولت بر نقض قاعده حقوقی مترتب می‌سازد، ضمانت اجرا نامیده می‌شود که به حسب نوع قاعده و هدف آن متفاوت است. (حیاتی، ۱۳۸۹: ۲۸)

اصولاً قاعده‌ای را که اجرای آن تضمین نشده باشد نباید در شمار قواعد حقوقی آورد، زیرا اگر اشخاص در اجرای آن آزاد باشند و در برابر تخلف خود هیچ مکافات‌ی نبینند، نباید انتظار داشت که به آن پایبند باشند. وسایل اجبار قواعد حقوقی نیز گوناگون است، مانند بطلان اعمال حقوقی، مسئولیت مدنی، اجرای مستقیم قاعده توسط قوای عمومی و کیفر متجاوزان که در مجموع می‌توان این ضمانت اجراها را به حقوقی و کیفری تقسیم نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵).

بنابراین این امر بدیهی بوده که صرف اعلام حقوقی برای افراد جامعه از جمله متهم کفایت نمی‌کند و پیش‌بینی ضمانت اجرا برای رعایت آن‌ها ضرورت دارد، زیرا در نظر گرفتن حق برای متهم از یک طرف و قرار ندادن ضمانت اجرا برای عدم رعایت آن از طرف دیگر به معنای بی‌اثر و یا کم‌اثر بودن تصریح به حقوق متهم است، یعنی اگر تحقیقات همراه با حقوق دفاعی متهم با تحقیقات به دور از رعایت آن‌ها، مساوی و یکسان باشند ممکن است منجر به تضییع حقوق متهم گردد، از این رو ضروری است که ضمن تصریح به حقوق اساسی اشخاص، از جمله متهم در جریان دادرسی، ضمانت اجراهای لازم برای تضمین آن‌ها در نظر گرفته شود. (باقرپور، ۱۳۸۴: ۳۴)

بطلان تحقیقات و دلایل ناشی از آن، مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی، از جمله ضمانت اجراهایی است که قانونگذار به استناد آن‌ها، دست مقامات انتظامی یا قضایی را در نقض حقوق دفاعی شخص مظنون و متهم در مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی بسته است.

۹- بطلان تحقیقات مقدماتی در صورت نقض حقوق دفاعی شخص متهم

قاعده بطلان دلیل به معنای آن است که مشروع و قانونی بودن دلیل به تنهایی برای ارائه آن به دادرسی کافی نیست و افزون بر آن، دلیل باید با رعایت قانون تحصیل و کسب شده باشد؛ چراکه مهمترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن، ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌شود و چه بسا مسئولیت کیفری یا انضباطی برای تحصیل‌کننده

آن، به دنبال داشته باشد. نظریه بطلان دلیل از یک سو، به دنبال تضمین رعایت قواعد دادرسی به منظور حمایت از منافع اصحاب دعوا به ویژه متهم است و از سوی دیگر، به دنبال پیشگیری از عدم رعایت این قواعد و وا داشتن مجریان عدالت کیفری به تبعیت از آن‌هاست. (تدین، ۱۳۸۷: ۷۶)

قدمت قاعده بطلان در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران بیش از یک قرن است. ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ در باب قاعده بطلان بیان می‌داشت که: «هرگاه خود متهم نتواند وکیل انتخاب نماید محکمه به اجازه او یک نفر وکیل برای او انتخاب می‌نماید. سلب حق تعیین وکیل مدافع از متهم باعث بطلان حکم است». البته هر چند ضمانت اجرای بطلان در ماده تنها شامل محکمه بود و مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی را دربر نمی‌گرفت، اما بی‌شک اقدام قانونگذار در آن دوران نویدبخش این تفکر بود که سایر حقوق دفاعی متهم نیز مانند حق داشتن وکیل مورد توجه قرار گرفته و نهایتاً حقوق دفاعی متهم در فرآیند دادرسی به خوبی تأمین گردد. ۴۶ سال بعد از تصویب قانون اصول محاکمات جزایی، قانونگذار در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷/۵/۱ در پی اصلاحات ساختاری در فصل ششم، ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی را نسخ نمود و بر همین مبنا دیگر قاعده بطلان، ضمانت اجرای سلب حق وکیل به شمار نمی‌رفت. این روند تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت تا اینکه ماده واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مجمع تشخیص نظام مقرر داشت که: «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل را دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند» و مطابق تبصره ۲ ماده واحده مزبور: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق گرفتن وکیل را از متهم سلب نماید حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد». بدین ترتیب، طبق این ماده واحده دوباره سلب حق داشتن وکیل در فرآیند کیفری ضمانت اجرای بطلان را در پی داشت.

پس از کش و قوس‌های فراوان قوانین مرتبط باقاعده بطلان در باب تضمین حقوق دفاعی متهم، تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ مقرر داشت که: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود». این اقدام قانونگذار را می‌توان رنسانسی در حمایت از حقوق دفاعی متهم تلقی نمود. تبصره مذکور در حمایت از حقوق دفاعی متهم، گوی سبقت را از ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی ربوده است. تکلیف بازپرس به تفهیم حق داشتن وکیل و ضمانت اجرای بطلان در صورت عدم انجام این وظیفه، به خوبی نشان می‌دهد که

قانونگذار به درستی متوجه نقش و جایگاه وکلا در پروسه‌ی دادرسی شده بود؛ اما این بار نه ۴۶ سال که کمتر از ۲ سال از تصویب ضمانت اجرای بطلان نگذشته بود که قانونگذار در پی اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ مجازات‌های انتظامی درجه ۸ و ۳ را به ترتیب در صورت سلب حق داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم^۱ جایگزین ضمانت اجرای بطلان نمود. فی‌الواقع اصلاحیه مذکور را باید پسرستی عظیم در تضمین حقوق دفاعی متهم به شمار آورد.

به زعم نگارنده، عقب‌نشینی قانونگذار از مواضع حمایتی که بیش از یک قرن پیش برای رعایت حقوق دفاعی متهم لحاظ می‌شده است، در این برهه‌ی زمانی که تمامی نهادهای حقوق بشری اشاره به حقوق و امتیازات گوناگون برای اشخاص متهم دارد، فاقد هرگونه توجیه منطقی و حقوقی می‌باشد. تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ به همراه بند (ب) ماده ۴۶۹^۳ این قانون، به صراحت نشان از آن دارد که قانونگذار از بطلان قضایی در مقابل بطلان قانونی حمایت کرده است.

حمایت قانونگذار از قاعده بطلان قضایی به معنای آن است که شخص متهم باید اثبات نماید که اولاً یکی از حقوق دفاعی او در مراحل مختلف دادرسی نقض گردیده و ثانیاً اثبات نماید که نقض آن حق به درجه‌ای از اهمیت بوده که بتواند موجبات بی‌اعتباری تحقیقات یا احکام را سبب گردد، در حالی که در بطلان قانونی به صرف اثبات نقض حقوق دفاعی، ما شاهد بی‌اعتباری تحقیقات می‌باشیم.^۴ در حقیقت، قانونگذار با پذیرش بطلان قضایی، بار اثبات بی‌اعتباری تحقیقات یا احکام را بر دوش متهمین گذاشته است.

۱- تبصره اصلاحی در سال ۱۳۹۴/۳/۲۴ مقرر داشت که: «سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است».

۲- عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود.

۳- هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض می‌کند.

۴- تبصره یک ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ که ناخوشبختانه در سال ۹۴ اصلاح گردید یکی از موارد بطلان قانونی به حساب می‌آمد. تبصره مذکور پیش از اصلاح مقرر می‌داشت: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود».

در حقوق آمریکا قاعده بطلان تحقیقات و دلایل تحت عنوان دو تئوری «بطلان دلیل» و «تئوری میوه درخت مسموم»^۱ پیش‌بینی شده است. قاعده نخست، بی‌اعتباری دلیل اولیه و مستقیم ناشی از نقض مقررات را شامل می‌شود و تئوری دوم به این موضوع اشاره می‌کند که هرگاه دلیل نخستین (درخت) به صورت غیر قانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) منبعث از دلیل اول نیز غیرقابل قبول است (مؤذن زادگان، ۱۳۹۵: ۲۴۴) بدین ترتیب در صورتی که فرضاً پلیس، حقوق متهم را مطابق «قاعده میراندا» به وی تفهیم ننماید، دادستان نمی‌تواند اظهارات به دست آمده از متهم را به عنوان دلیل مورد استناد قرار دهد و به طور کلی اظهاراتی که با نقض «قواعد میراندا» به دست آمده باشد نمی‌تواند در زمره ادله مورد قبول قرار گیرد؛ و در صورت استناد به آن‌ها، مراجع تجدیدنظر و به خصوص دیوان عالی این کشور حکم به نقض آرائی صادر می‌نماید که صرفاً مبتنی بر ادله‌ای است که با نقض تفهیم حقوق متهم به دست آمده باشند؛ بنابراین در حقوق این کشور، چنانچه حق داشتن مشاور یا وکیل نقض شود، طبق رأی دیوان عالی فدرال در پرونده «اسکوبدو» به سال ۱۹۶۴، اقرار به دست آمده به عنوان دلیل اصلی پرونده، رد و ابطال می‌گردد. (قاسمی مقدم، پیشین: ۱۴۸)

در انگلستان نیز به موجب مواد ۷۶، ۷۸ و ۸۲ قانون پلیس و ادله کیفری در صورتی که طرق تحصیل دلایل مغایر با حقوق اساسی متهمین باشد و یا با نقض حریم خصوصی یا کرامت انسانی متهمان تحصیل شده باشند، قابل پذیرش نیستند. (حیدری، پیشین: ۴۳)

۱۰- مجازات انتظامی در صورت نقض حقوق دفاعی شخص متهم

همه جوامع، متکی به اصول و مقرراتی هستند که حافظ نظم و در نهایت بقای گروه یا اتحادیه صنفی و حرفه‌ای است. نقض این مقررات صنفی یا گروهی که اشخاص به تبع عضویت در گروه آن‌ها را می‌پذیرند، تخلف انتظامی و دارای ضمانت اجرای انتظامی یا اداری خواهد بود. گلدوست جویباری؛ باقری نژاد، ۱۳۹۲: ۸۷) واقع امر این است که قانونگذار با وضع مقررات خلافی که عموماً ناظر بر نظم و سازمان

^۱ تئوری میوه درخت مسموم اشاره به اینکه هر گاه دلیل نخستین (درخت) به صورت غیرقانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) منبعث از دلیل اول نیز غیرقابل قبول می‌باشد. نظریه مذکور بر پایه این اصل استوار است که دلیل کسب شده غیرقانونی نمی‌بایست برای کسب ادله دیگر استفاده شود؛ زیرا دلیل اصلی و اولیه که به صورت غیرقانونی کسب شده است، تمام ادله متعاقب را «لکه‌دار» می‌کند. دلیل دوم لکه‌دار را، برخی دادگاه‌ها «دلیل اشتقاقی» یا «دلیل ثانویه» نامیده‌اند. قاعده مذکور تنها به رد دلایلی که نتیجه مستقیم رفتار غیرقانونی پلیس است، مانند اقرار اجباری یا اشیاء ضبط شده در طول تفتیش غیرقانونی محدود نمی‌شود بلکه به رد دلایلی که به صورت غیرمستقیم به عنوان نتیجه نقض حقوق اساسی کسب‌شده‌اند نیز الزام می‌نماید. تئوری میوه درخت مسموم در اصل و منشأ با اجرای قاعده رد دلیل نسبت به تفتیش‌های غیرقانونی توسعه یافته است.

اجتماعی و مربوط به اشتغال بعضی مشاغل است، بیش از پیشگیری از آثار ناگواری که ممکن است بر اثر نادیده گرفتن این مقررات پدید آید، قصد دارد در مقام انتظام امور و سامان دادن به روابط و مناسبات کاری مردم، آنان را به تکلیفی که به این منظور بر عهده خواهند داشت واقف کند و چون رفتار یا فعل ناقض مقررات خلافی اغلب تجلی تقصیری است که فاعل در ادای تکلیف خود مرتکب شده است، جز به دلیل سلب یا اختلال در اراده، نیاز به اثبات تقصیر مرتکب نیست. در حقیقت تقصیر انتظامی عبارت است از «نقض قواعد خاصی گروه‌های کوچک اجتماعی یا حرفه‌ای بدون آنکه عمد یا سهوی در ارتکاب آن شرط باشد».

فی الواقع تخلف انتظامی به آن دسته رفتارهایی گفته می‌شود که مطلقاً مجازات در پی داشته و مقید به اثبات تقصیر و نتیجه نمی‌باشد. به تعبیری دیگر تخلفات انتظامی فی‌النفسه تهدیدی علیه حقوق یا آزادی‌های دیگران به شمار می‌رود و نیازی نیست که حتماً ضرری مادی یا معنوی در پی داشته باشد و بر همین مبنا عمد یا حسن نیت یا جهل متخلف به حکم در میزان مسئولیت و مجازات او بی‌تأثیر است. قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵ از جمله قوانینی است که به تخلفات مقامات قضایی پرداخته و ضمانت اجرای انتظامی متفاوتی را برای آن‌ها با توجه به نوع تخلفات در نظر گرفته است. از جمله این تخلفات می‌توان به گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر (بند ۱ ماده ۱۷)، خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضائی (بند ۴ ماده ۱۷)، استتکاف از رسیدگی و امتناع از وظایف قانونی (بند ۵ ماده ۱۶)، رفتار خلاف شأن قضایی^۱ (بند ۶ ماده ۱۷)، رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی (بند ۵ ماده ۱۵)، خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده (بند ۳ ماده ۱۷)، اشاره نمود.^۲

یکی از تخلفات اساسی که قطعاً به زعم نگارنده می‌تواند به استناد تبصره ماده ۴۵۵ و بند (ب) ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری سبب فاعده بطلان قضایی به دلیل عدم رعایت تشریفات اساسی گردد، محروم نمودن متهم از حق داشتن وکیل توسط بازپرس است. بی‌شک بر کسی پوشیده نیست که محروم نمودن متهم از حق داشتن وکیل می‌تواند شائبه‌ی عدم رعایت عدالت و انصاف را به شدت افزایش دهد. به همین جهت، نگارنده معتقد است که قانونگذار سریعاً باید ضمانت اجرای مناسبی همچون بطلان را در

۱- رفتار خلاف شأن قضائی عبارت است از انجام هر گونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند (تبصره ماده ۱۷).

۲- جهت مشاهده مجازات‌ها و همچنین سایر تخلفات در نظر گرفته‌شده: رجوع نمایید به قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵.

کنار مجازات انتظامی، جهت رعایت هر چه بهتر حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دهد.

۱۱- مجازات کیفری در صورت نقض حقوق متهم

یکی دیگر از تدابیر تضمین کننده حقوق دفاعی متهم، اعمال مجازات‌های کیفری است. در حقیقت قانونگذار به وسیله‌ی اهرم فشار کیفر، قصد دارد تا از نقض حقوق دفاعی مظنونین و متهمین، توسط ضابطین و مقامات قضایی جلوگیری نماید. در همین راستا قانون اساسی به عنوان پاسدار حقیقی، حقوق تمامی افراد جامعه در فصل سوم خود تحت عنوان حقوق ملت در جهت حمایت از حقوق افراد مقرر می‌دارد که: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» لازم به ذکر است که ضمانت اجرای اصل مذکور، ماده ۵۷۰ (۸۰۱)^۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

از سوی دیگر بر اساس ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری عدم تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری، جرم محسوب می‌شود و آن دسته از ضابطان دادگستری که وظایف قانونی مقرر در ماده ۵۲ این قانون در خصوص تفهیم حقوق متهمان را انجام ندهند، به مجازات کیفری سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌شوند. انفصال از خدمات دولتی که در ماده فوق به عنوان ضمانت اجرای تکلیف مقرر برای ضابطان تعیین گردیده، در قوانین کیفری در شمار یکی از مجازات‌های کیفری آمده است؛ بنابراین با وجود استفاده از کلمه «تخلف» در صدر ماده ۶۳، نقض مقررات مندرج در مواد یاد شده، جرم بوده و در صلاحیت مرجع قضایی است و از آنجا که مرتکبین این تخلفات، ضابط دادگستری بوده در مقام ضابط مرتکب جرم شده‌اند، در مراجع عمومی (دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه کیفری ۲) قابل تعقیب و محاکمه خواهند بود. (خالقی، پیشین: ۹۶) متأسفانه در ماده فوق‌الذکر برای آن دسته از ضابطان دادگستری که عدم تفهیم حقوق متهمان را از سوی آنان همراه با سوء نیت و قصد اضرار بوده مجازات شدیدتری در نظر گرفته نشده است. همچنین می‌توان برای رفتاری که عملاً

۱- ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ که با توجه به تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی ۹۲ و افزایش افزایش مواد آن به ماده ۸۰۱ تغییر یافت. ماده بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی اشخاص افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

موجب ایراد ضرر شده و رفتاری که ضرری را برای متهم در پی نداشته است، مجازات‌های قانونی متفاوتی را در نظر گرفت. (قاسمی مقدم، پیشین: ۱۵۱)

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم در فصل دهم از کتاب پنجم موضوع «تقصیرات مقامات و مأموران دولتی» را مطرح نموده است. اغلب مواد این فصل از قانون مجازات اسلامی که در بردارنده‌ی تضمینات حقوق و آزادی‌های افراد می‌باشد و از سوی قانونگذار برای آن ضمانت اجرا تعیین شده است، عبارتند از ممانعت یا خوداری از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح^۱ بازداشت غیر قانونی^۲، اخذ اقرار به شکنجه^۳، هتک حرمت منازل^۴، هتک حرمت مراسلات و مخابرات^۵، تعدیات مالی مأموران^۶، حبس یا توقیف غیر قانونی^۷.

۱۲- مجازات مدنی در صورت نقض حقوق دفاعی شخص متهم

مسئولیت مدنی حربه‌ی دیگر قانونگذار در جهت کنترل قدرت ضابطان دادگستری و مقامات قضایی می‌باشد. در حقیقت هر عقل سلیمی حکم می‌کند که هر کس به دیگری ضرری وارد آورد، باید آن را جبران نماید. بی‌شک ضابطان دادگستری و مقامات قضایی هم در صورت ایراد خسارت بر افراد مظنون و متهم محکوم به جبران ضرر و زیان وارده می‌باشند.

قانون اساسی به عنوان پاسدار حقیقی حقوق افراد جامعه در اصل ۱۷۱ در باب جبران ضرر و زیان بر افراد بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». همان‌گونه که مشاهده می‌شود اصل مذکور تنها اشاره به مسئولیت مدنی شخص قاضی داشته و در باب ضابطین و مقامات قضایی دادسرا صحبتی به میان نیاورده است.

۱- ماده ۵۷۲ (۸۰۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۲- ماده ۵۷۵ (۸۰۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۳- ماده ۵۷۸ (۸۰۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۴- ماده ۵۸۰ (۸۱۱) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۵- ماده ۵۸۲ (۸۱۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۶- ماده ۵۸۱ (۸۱۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۷- ماده ۵۸۳ (۸۱۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

عنوان «قاضی»، شامل تمامی قضات اعم از قضات دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، قضات دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی و دادگاه ویژه روحانیت، دادستان‌ها و معاونان ایشان و بازپرس‌ها و دادیاران نیز می‌گردد و بر همین مبنا مقصود از کلمه «حکم»، کلیه تصمیمات و اقداماتی که از سوی مقامات دادگاه یا دادسرا، به اعتبار سمت قضایی آنان علیه جان، مال یا آزادی اشخاص اتخاذ و عمداً یا در اثر اشتباه، موجب خسارت مادی یا معنوی می‌گردد. (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

فارغ از تفسیر اصل در باب مقامات مورد تصریح آن، در خصوص قیود تقصیر و اشتباه باید دانست که اولاً تفاوت عمده‌ی تقصیر و اشتباه، تخطی همراه با عمد است ثانیاً تقصیر عبارت است از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه‌ای که در قوانین برای فرد موظف مقرر شده است. ثالثاً منظور از اشتباه، خطاهایی است که بدون قصد اضرار و عمد روی می‌دهند و ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی فاحش (تقصیر سنگین) نیست و مسئولیت آن بر عهده دولت است. رابعاً عوامل احتمالی که قاضی را در رسیدگی و صدور حکم به اشتباه می‌اندازد در دو فرض قابل بحث است: نخست، عوامل مرتبط با نقایص کلی ناشی از قانون یا سازماندهی کلی دستگاه قضایی، دوم، عوامل مربوط به تخلفات و سهل‌انگاری‌های کارمندان و مأموران که اسباب و لوازم و مقدمات پرونده را فراهم کرده و در نتیجه موجب اشتباه قاضی می‌شوند. خامساً اصل مذکور با مقایسه با ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، از یک طرف دامن‌های مسئولیت قاضی را به عنوان کارمند دولت (به معنای عام) کاهش داده و به جای آن که قاضی مسئول هر گونه خسارت ناشی از تقصیر خود باشد فقط در صورت تقصیر عمدی یا در حکم عمد «تقصیر سنگین» ضامن دانسته شده و در غیر این دو فرض، مسئولیت بر عهده او نیست. از طرف دیگر، دامن‌های مسئولیت دولت را افزایش داده و مسئولیت اشتباهات قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم عمد نباشد را بر عهده‌ی دولت قرار داده است؛ زیرا طبق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، هرگاه کار قضایی به عنوان عمل حاکمیت بر حسب ضرورت و برای تأمین منافع عمومی انجام می‌شود، دولت نباید مسئول شناخته می‌شود، ولی برابر اصل مذکور، مسئولیت و اشتباهات قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم عمد نباشد، عهده‌ی دولت است. (رضواندی، ۱۳۹۶: ۱۴۲)

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲ هم در باب مسئولیت مدنی شخص قاضی بیان می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در

صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ دیگر هیچ‌گونه جای شک و شبهه را از لحاظ مقامات دارای مسئولیت مدنی نداشته و با صراحت تمام، قائل به وجود این ضمانت اجرا برای حفاظت از حقوق متهم در کلیه مراحل رسیدگی شده است. از دیگر قوانین در باب مسئولیت مدنی ضابطین و مقامات قضایی می‌توان به تبصره ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ اشاره نمود که: «در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده، شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسئول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید».

از دیگر موادی که در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم قائل به مسئولیت مدنی برای ضابطین و مقامات قضایی شده، می‌توان به ماده ۳۲۵۵^۳ البته با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی

۱- ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده است.

۲- ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آن‌ها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود».

۳- ماده ۲۵۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند».

کیفری^۱ اشاره داشت. هم‌چنین ماده ۲۵۱۸ قانون فوق، یکی از مصادیق تقصیر سنگین، قاضی را که منتج به بازداشت بیش از میزان مقرر در حکم گردد بیان کرده و قاضی را ملزم به جبران خسارت ناشی از آن نموده است.

بند ۶ ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰ در باب آیین دادرسی شکایت از مقامات قضایی بیان می‌دارد: «اظهار نظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون در صلاحیت دادگاه عالی است». در ماده ۳۰ قانون مذکور آمده است: «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است». اتخاذ این رویه موجب حفظ شؤون قضایی، صیانت از استقلال قضات و تأمین آزادی آنان است و افراد جامعه نمی‌توانند بدو و به سهولت قضات را طرف دعوا قرار دهند، بلکه هر شخص که نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد، باید بدو حسب مورد به دادرسی یا دادگاه عالی مراجعه کند. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی، مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی، به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوی نماید.^۳

التهایه نگارنده معتقد است که هر چند ضمانت اجرای در نظر گرفته شده جهت حفظ حقوق دفاعی متهم در دو مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی، از خوددستی و خودکامگی ضابطین و مقامات قضایی کاسته و یک دادرسی عادلانه و منصفانه را سبب گشته است، اما عملکرد قانونگذار در برخی موارد

^۱ ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد، ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده است، پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد، ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

^۲ ماده ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونه‌ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یاد شده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند. تبصره ماده: «در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسئول پرداخت حبس اضافی به محکوم علیه است».

^۳ ماده ۲۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۳ قوه‌ی قضاییه

به زعم نگارنده خالی از اشکال نیست. به طور نمونه قانونگذار به جز در مواد ۳۶، ۶۰ و ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری قائل به بطلان قانونی به عنوان ضمانت اجرای قوی در دو مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی نشده است و با تکیه بر بطلان قضایی، بار اثبات این امر که نقض حقوق دفاعی متهم سبب عدم رعایت تشریفات اساسی یک دادرسی عادلانه شده است، بر عهده‌ی شخص متهم با توجه به تبصره ماده ۴۵۵ و بند (ب) ماده ۴۶۹ گذاشته است.

از سوی دیگر در ضمانت اجرای کیفری ما شاهد یک آشفتگی و تعارض در مواد قانونی بوده که این امر خصوصاً به جهت آنکه با حقوق دفاعی متهم در ارتباط است، پسندیده نمی‌باشد. در اثبات این نظر باید گفت که ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۴ با تکیه بر حقوق شهروندی، ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم را ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ که عبارت از انفصال از خدمت، محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی و حبس از دو ماه تا سه سال بوده، در نظر گرفته است. این در حالی است که ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد که: «چنانچه ضابطین برخی از حقوق دفاعی متهم را نقض نمایند، به انفصال از سه ماه تا یکسال از خدمات دولتی محکوم می‌شوند».

حال سؤال نگارنده این است که در صورت نقض حقوق دفاعی متهم باید مطابق با کدام یک از مادتهای مذکور قانون آیین دادرسی کیفری عمل نمود؟ به نظر می‌رسد قانون‌گذار در هنگام وضع ماده

^۱ ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».

^۲ ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید اوراق صورت‌مجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم برسد».

^۳ ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «نوشتن بین سطور، قلم‌خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه گردد باید بر روی آن خط نازکی کشیده و این موضوع قید شود و بازپرس و شخصی که تحقیق از او به عمل می‌آید، آن را امضاء کنند. همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یاد شده باید زیر آن را امضاء کنند. هرگاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است». رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است. در صورت قلم‌خوردگی جزئی، موضوع باید در ذیل برگه توضیح داده شده و به امضای اشخاص فوق برسد.

^۴ ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان، علاوه بر جبران خسارت وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده است.

۱۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری هیچ‌گونه توجهی به ماده ۷ همین قانون ننموده است و نگارنده با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم ادعا دارد که در صورت نقض حقوق دفاعی متهم توسط ضابطین یا سایر مقامات قضایی باید قائل به ماده ۲۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ شد.

نتیجه‌گیری

مروارید عدالت بر مبنای عقلانیت و معنویت، اقتضای برابری طرفین دعوا در بر خورداری از حقوق برابر دفاعی را دارد. بی‌شک زیننده عدالت نمی‌باشد که یک طرف دعوا تا بن دندان مسلح باشد و طرف دیگر مرافعه از ناچیزترین حقوق دفاعی انسانی محروم باشد. قانونگذار کیفری با بیان برخی حقوق دفاعی برای اشخاص مظنون و متهم در مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی، گامی بلند در مسیر تحقق عدالت و تساوی سلاح طرفین منازعه برداشته است. در این میان، نگارنده معتقد است چنانچه حقوق دفاعی شخص متهم در صورت نقض، تحت لوای ضمانت اجراهای قوی همچون بطلان تحقیقات مقدماتی قرار نگیرد، بی‌شک ناقضان حقوق دفاعی، بیمی از اتلاف حقوق افراد در روند رسیدگی‌ها نداشته و اگر خواست ایشان از مسیر تضییع حقوق افراد متهم بگذرد، به سبب فقدان اهرم فشاری قوی مبنی بر جلوگیری از تجاوز به حقوق افراد، برای متجاوزان، هدف، توجیه‌کننده وسیله تلقی شده و در این کارزار نزاع، تنها افراد زیان دیده، اشخاص فاقد حقوق دفاعی مناسب هستند.

۱- تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹)، (۱۴۱)

این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفعال از خدمات دولتی است.

۲- ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ که با توجه به تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی ۹۲ و افزایش افزایش مواد آن به ماده ۸۰۱ تغییر یافت. ماده بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی اشخاص افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفعال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۵)، «تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام»، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۴۳، صص ۹۳-۶۰.
۲. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳)، «نگهداری تحت نظر»، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت.
۳. امیدی، جلیل (۱۳۸۳)، «دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم»، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت، صص ۲۴۲-۲۲۴.
۴. باقرپور، یوسف علی (۱۳۸۴)، «تضمینات قانونی و اساسی در دادرسی و تحقیقات مقدماتی»، فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، شماره ۳۴، صص ۱۲۵-۹۴.
۵. تدین، عباس (۱۳۸۷)، «نظریه بطلان دلیل در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق فرانسه)»، تحقیقات حقوقی آزاد، دوره دوم، شماره سوم، صص ۹۴-۷۶.
۶. توسلی نائینی، منوچهر؛ خسروشاهی، قدرت الله؛ نصراللهی، زهره (۱۳۹۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره نود و چهارم، صص ۹۴-۷۱.
۷. حبیب زاده، محمد جعفر؛ صادقی، ولی‌اله (۱۳۹۵)، «شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم، شماره نود و پنجم، صص ۸۱-۶۱.
۸. حیاتی، عباس (۱۳۸۹)، مقدمه علم حقوق، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
۹. حیدری، الهام (۱۳۹۴)، «حقوق دفاعی متهم در دوران تحت نظر در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی با حقوق انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۱، صص ۵۲-۲۷.
۱۰. خالقی، علی (۱۳۹۶)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر مرکز مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۱. رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، «حق سکوت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۷-۵۶، صص ۲۱۸-۱۸۵.
۱۲. رضاوندی، بهنام؛ نجفی، عباس (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی»، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۳، شماره ۲۱، صص ۱۶۲-۱۳۹.

۱۳. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۳۶-۱۱۳.
۱۴. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۸-۱۰۳.
۱۵. صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۸۴)، «تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۶۰-۱۳۳.
۱۶. طاهری، سمانه (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی حقوق فرد مورد نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، فصلنامه کارگاه، سال نهم، شماره ۳۸، صص ۶۳-۳۸.
۱۷. قاسمی مقدم، حسن (۱۳۹۴)، «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری: با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۵۳-۱۲۹.
۱۸. کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳)، **استانداردهای جهانی دادگستری**، نقد و بررسی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سال دوم، شماره ششم، تهران: نشر میزان.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **مقدمه علم حقوق**، چاپ شصت و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. کوشکی، غلامحسن؛ سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، پیاپی ۹۴، صص ۲۲۷-۱۹۳.
۲۱. گلدوست جویباری، رجب؛ باقری نژاد، زینب (۱۳۹۲)، «مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری»، پژوهش‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم، صص ۹۱-۷۳.
۲۲. مؤذن زادگان، حسنعلی؛ سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، «قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۶۷-۲۴۳.

Comparative Study of Guaranteeing the Implementation of Defense Rights in the Preliminary Investigation Stage

Amin Jalili

Abstract

Human dignity, as the supreme divine gift, demands more and more respect and observance of the rights of individuals in the living world today. Reflection on the latest law in the field of criminal procedure in comparison with the previous drafting laws shows the tendency of the criminal legislator to observe the defense rights of the suspects and the accused as much as possible and in the stages under preliminary investigation. The Code of Criminal Procedure adopted in 1392, enumerating the rights of the accused, the right to inform the accused, the right to declare the rights of the accused, the right to have a lawyer, the right to study and access the case, the right to inform the family, the right to medical examination and the right to remain silent. It has taken a big step towards justice. In the meantime, the lack of guarantees for proper performances, such as the invalidity of the preliminary investigation on the assumption of non-compliance with the defense rights of the accused by law enforcement and judicial authorities, has made it impossible to consider Iranian protectionist laws as defendant of the accused. The author, by first enumerating the types of defense rights contained in the Code of Criminal Procedure adopted in 1392 and comparing these rights with the protection laws of countries such as the United States and Britain, seeks to reveal the protection laws intended for the accused in the preliminary investigation stage and Finally, the policy on the extremely important issue of guaranteeing the implementation of the defense rights of the master in the law is examined.

Keywords: Defense Law, Preliminary Investigation, Defendant, Enforcement Guarantee, Justice